

## معنای نمادین فضاها و پیام‌های جنسیتی: طرد اجتماعی زنان

مرضیه بهرامی برومند\*، ظهرا اسفندیاری\*\*

### چکیده

شیوه‌های متفاوت ناحیه‌بندی فضای خانه در ادوار مختلف تاریخ حکایت از آن دارد که صرف‌نظر از عوامل جغرافیایی، بسترهای اجتماعی و فرهنگی نیز در ساخت معنایی و کارکردی سکونت‌گاه تأثیر داشته‌اند و خانه، فراتر از نقش ابزاری تأمین سرپناه، نقشی فرهنگی در تعیین شیوه‌های بهنجار زیست ساکنان خود داشته است. در واقع، چگونگی برساخت اجتماعی فضای خانه فرصت‌های متفاوتی را برای رؤیت‌پذیری زنانگی/مردانگی در اختیار زن و مرد قرار می‌دهد که خود تأثیری تعیین‌کننده بر بازنمایی هویت جنسیتی دارد. هدف این مقاله کشف مکانیزم‌های بازتولید دوگانهٔ زنانه/مردانه و چگونگی طرد زنان و تفکیک جنسیتی فضا در سبک معماری با استفاده از روش گفتمان است. در این زمینه ابتدا به شناسایی ساختارهای برسانندهٔ سوژهٔ جنسیتی پرداخته شده و با توصیفی از فضای جنسیتی، چگونگی کنترل، بازنمایی و طرد بدن زن در چارچوب اصول زنانگی به مثابهٔ «دیگری» مورد تحلیل قرار گرفته و با الهام از آرای فوکو، فضای عمومی و خصوصی در پیوند با مناسبات قدرت نظام حاکم بررسی شده است. بر این اساس، سبک معماری خانه‌های درون‌گرای قاجاریه، علاوه بر بازتولید قاعدهٔ تفکیک فضای جنسیتی و تعیین اندرونی به‌عنوان محدوده‌ای زنانه و تعریف بیرونی به‌عنوان محیطی مردانه، زنان را آماده می‌کند تا برای مادرانگی و همسربودگی تربیت شوند. مهم‌ترین نقش زن در گفتمان سنتی نقش همسرانگی و مادربودگی است و زنانی که در این دو نقش ناموفق باشند از زنانگی اجتماعی طرد می‌شوند، و در دورهٔ حاضر، به‌دلیل حاکمیت ساختار مردسالارانه بر جامعه، دسترسی زنان به فضاها عمومی، امکانات و خدمات محدود می‌شود و تکنیک انضباطی فضا خود را به شکل تفکیک جنسیتی نیز در فضا نشان می‌دهد.

### کلیدواژه‌ها

جنسیت، گفتمان، سبک معماری، طرد اجتماعی، هویت جنسیتی

## مقدمه

بدن سیاسی از طریق «دیگربودگی»<sup>۱</sup> تأثیرش را بر جوامع تحمیل می‌کند. دیگربودگی «نه به معنای شخص خاص بلکه بیشتر به‌عنوان یک جایگاه<sup>۲</sup> تلقی می‌شود» (اوانز، ۱۳۸۶: ۵۷)؛ جایگاهی که وقتی دیگری<sup>۳</sup> آن را اشغال می‌کند موقعیت ابژه را پیدا می‌کند. مفهوم دیگربودگی بازنمایی هویت اکثریت و اقلیت گروه‌های اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی و... است که در چگونگی تنظیم روابط نابرابر بین این گروه‌ها بر ساخته می‌شود تا فاصله «خود» از «دیگری» مشخص شود. از این رو، «دیگربودگی فرایند چگونگی شکل‌گیری هویت خود و طرد دیگری درون گفتمان را توضیح می‌دهد و از زاویه نقش آن در شکل‌گیری گفتمان‌ها مورد توجه نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان واقع شده است که می‌توان جهت تبیین چگونگی تعاملات میان گفتمان‌ها استفاده کرد» (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۳).

میشل فوکو<sup>۴</sup> که آثارش در انکشاف مفاهیم دیگربودگی نقش حیاتی دارد به بررسی فرایندهای طرد علاقه خاصی نشان می‌دهد. وی در مقاله «نظم گفتمان» (۱۹۷۰) به توصیف مکانیسم‌های کنارگذاری و طرد می‌پردازد که گفتمان را تحت نظارت درونی و بیرونی کنترل می‌کنند و بدین شیوه تولید آن را رقم می‌زنند. از این رو، گفتمان حاکم تمامیت و هویت خود را به واسطه طرد دیگری از درون گفتمان حفظ می‌کند (خالقی، ۱۳۸۵: ۷۹). نقطه عطف مباحث فوکو در همین مفهوم طرد و دیگربودگی است که برتری دادن گفتمان غالب از طریق پیوند خوردن آنها با روابط قدرت و ترجیح آن گفتمان صورت می‌پذیرد (میلز، ۱۳۹۲: ۱۳۷). از نظر فوکو، «انقیاد و تسلط بر دیگری تحت شرایط تاریخی و فرهنگی خاص، با پنهان کردن سازوکار قدرت از طریق درونی کردن آن، به‌صورت عادت و طبیعت در گفتار و نوشتار روزانه درون عرصه عمومی و خصوصی تولید و بازتولید می‌شود» (فوکو، ۱۹۸۲: ۶۴). به بیان دیگر، شبکه درهم‌تیده باورها، اعتقادات و ارزش‌های مرتبط

با جنسیت و تفکیک وظایف نظامی معرفتی را موجودیت می‌بخشد که ساختار اجتماعی قدرت، متناسب با آن، در همه سطوح و لایه‌های زندگی (از جمله در فضای عمومی و خصوصی) جریان دارد و در مرزبندی فضای جنسیتی، با تعریف برخی بدن‌ها به‌عنوان یک هنجار، کسانی که خارج از این هنجار قرار می‌گیرند «دیگری» تعریف می‌شوند. «بدن پدیده‌ای است که به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شود و نوع کنترل و نظارتی که بر بدن اعمال می‌شود نظمی است که جامعه در پی آن است، آن‌گونه که بدن زنان به‌عنوان سرمایه‌های اجتماعی تحت تأثیر گفتمان حاکم که ارزش و فرم آن را تعیین می‌کند بر منزلت و موقعیت اجتماعی آنان اثرگذار است» (فوکو، ۱۹۷۸: ۲۱). به این ترتیب، از آنجا که تسلط ساخت‌های معنایی در هر دوره تاریخی به‌دلیل برتری مکانیزم‌های اعمال قدرت و بهنجارسازی و نظارتی آن میسر می‌شود، بازخوانی بدن‌ها کشف روابط قدرت مندرج در آن و چگونگی برساخته شدن سوژه‌های جنسیتی و ساختارهای تعیین‌بخش زنانگی/مردانگی را ممکن می‌کند؛ ساختارهایی که در پرتو تکنولوژی‌های قدرت و شیوه‌های اعمال کنترل و نظارت آن‌ها تکرار یا فراموش می‌شود. در واقع، بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی و مناسبات قدرت حاکم، فهم کامل طرد و انقیاد زنان ممکن نیست و به جای پرداختن به تفاوت‌های دو جنس باید به قدرت در کانون همه مقوله‌بندی‌های اجتماعی از جمله جنسیت توجه داشت. در پرتو تسلط چنین نظام معرفتی، تحلیل گفتمان جنسیت و فضای جنسیتی خانه‌های درون‌گرایی قاجار (به‌عنوان متنی متعلق به گفتمان سنتی و پیشامدرن ایران) در مقایسه با گفتمان جنسیت و فضای جنسیتی حال حاضر (که در مواجهه با مدرنیته است) برای شناخت و درک این موضوع که چگونه مفهوم جنسیت ساخته، تثبیت، بازتولید یا دچار تغییر و تحول می‌شود و در عناصر معماری هر دوره به‌عنوان متنی متعلق به زمانه و نظام دانایی منحصر به آن تولید و بازتولید می‌شود، اهمیت می‌یابد. پیش از شرح ویژگی‌های بدن زنان قاجار و زنانگی آنها به‌عنوان متنی تاریخی و قابل بازخوانی و بستری برای

1- otherness  
2- locus  
3- other  
4- Micheal Foucault

خلق و بازآفرینی مداوم نظام معنایی دوگانه/زنانه/مردانه و برشمردن امکانات مفهومی و تحلیلی روش گفتمان، تأملی هرچند مختصر در باب مفهوم فضای جنسیتی ضروری می‌نماید.

## ۱- تأملی نظری در مفهوم فضای جنسیتی

بودن یا نبودن تناظر میان ساختارهای سازنده گفتمان جنسیت با گفتمان فضایی در هر دوره از تاریخ زندگی بشر از جمله حوزه‌های پژوهشی جدید است که تقریباً از اواسط دهه هفتاد میلادی در بخش‌های مختلف علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است. کتاب جنسیت و فضا، نوشته بتاتریس کولومینیا<sup>۱</sup>، که در سال ۱۹۹۲ انتشار یافت، بسان نقطه عطفی در این عرصه مطالعاتی، چرخشی استراتژیک از عرصه عمومی به عرصه خصوصی را در فهم جنسیت رقم زد؛ چرا که تا پیش از این، عمده پژوهشگرانی که در مطالعه فضا-مکان به مقوله جنسیت توجه کردند بیشتر به فضای عمومی توجه داشتند تا فضای خصوصی (دنجیز، ۲۰۰۱: ۱۱). فضای جنسیتی برساخته‌ای اجتماعی است که ایستا نیست و با روابط اجتماعی متغیر به وجود می‌آید و درگیر پرسش‌های قدرت و نمادگرایی است (مسی، ۱۹۹۴: ۳۲). معنای نمادین فضاها و پیام‌های جنسیتی که می‌رسانند این نیست که فضاها خودشان جنسیتی هستند، بلکه بر شیوه‌هایی که در آنها جنسیت برساخته می‌شود اثر می‌گذارند یا از آنها تأثیر می‌پذیرند (مسی، ۱۹۹۴: ۱۷۹). جنسیت و فضا هر دو تولیدات اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌های سنتی هستند و روابط جنسیتی در فضا باز نمود می‌یابد و نیز روابط فضایی در ساختار جنسیت نمود پیدا می‌کند. به این ترتیب، روابط بین نقش جنسیت در گفتمان فضا و نقش فضا در گفتمان جنسیت دارای اهمیت می‌شود (باتلر، ۱۹۹۳: ۴۸).

در پرتو این دیدگاه، فضای جنسیتی در پیوند با دوگانه متقابل زنانگی/مردانگی و تفکیک کارکردی عرصه خصوصی و عمومی به مثابه نظامی نشانه‌شناختی و برساخته‌ای گفتمانی در تثبیت و بازتولید ساختارهای سازنده

جنسیت از اهمیتی بسیار برخوردار است. فضای جنسیتی، همواره در تأمین و حفظ و بازتولید ایدئولوژی‌های موجود درباره جنسیت و نیاز بازنمایی آن، «موقعیت‌های متفاوت بین زن و مرد را در طول تاریخ حفظ می‌کند. این تفاوت فضایی در سلسله‌مراتب اجتماعی موقعیت پایین‌تری را برای زنان نسبت به مردان تقویت می‌کند که در نهایت، این آرایش و ترتیبات فضایی نابرابری جنسیتی را می‌رساند» (فرش، ۱۹۹۴: ۱۱۲-۹۸؛ اسپاین، ۱۹۹۲: ۶۶-۴۸). تفاوت فضایی در سلسله‌مراتب اجتماعی در سطح زندگی روزمره اتفاق می‌افتد. تجربه زیسته‌ای که در زندگی روزمره به دست می‌آید نقش‌ها و موقعیت‌هایی را تثبیت و درونی می‌کند که افراد به‌مانند الگوهای فرهنگی در حال تکرار و ایفای آن نقش‌ها هستند. زندگی روزمره نقطه عزیمت برای درک رابطه بین قدرت، جنسیت و فضا است. ساختار اجتماعی قدرت، با برنامه‌های یکنواخت عادی و بدیهی زندگی روزمره، نظم خودش را به افراد از طریق درونی شدن در افعال، گفتار و کردار تحمیل می‌کند و نظام مرزبندی جنسیتی و تقسیم دوگانه زنانه/مردانه در فضا و تمام سطوح و لایه‌های زندگی تثبیت و بازتولید می‌شود. فضای جنسیتی تفاوت نقش و نظام سلسله‌مراتب و امکانات متفاوتی را برای مشارکت زن و مرد به‌عنوان ارکان اصلی مناسبات خانوادگی فراهم می‌کند. لذا، در این مناسبات جنسیتی، فضای خانه قلمرو امر خصوصی و زنانه تلقی می‌شود و فضای بیرون قلمرو امر عمومی و مردانه رمزگذاری می‌شود. در فضای عمومی، شخص برحسب آنچه انتخاب می‌کند یا آنچه می‌خرد و نیز برحسب حضور یافتن در این فضاها و کنش و اندیشه‌اش خود را ابراز می‌کند و دیده می‌شود که این مسئله نتیجه تعامل پایدار نیست. در مقابل آن، فضای خصوصی به معنای دنیایی است که در آن شخص خودش را به‌طور مستقیم در تماس با شخص دیگر ابراز می‌کند و نیز به معنی جهانی است که در آن کنش متقابل حکم فرماست (سنت، ۱۹۹۶: ۱۶). در این تقسیم‌بندی و عرصه عام و خاص، فضای خصوصی متناسب با وظایفی چون خانه‌داری، همسرداری و بچه‌داری است و تعریف فضای عمومی - به‌عنوان

محیطی مردانه و سازگار با امور مدیریت و معاشرت و معیشت و قدرت - مرزبندی مآلوف جنسیتی را به مثابه نظامی از حقیقت تثبیت و بازتولید می‌کند. معنای فضای خانه و قواعد معماری آن، در کنار جزئیات زندگی روزمره و روابط و هویت‌های جنسیتی درون آن، به مثابه یک ساخت گفتمانی، در پیوند با قدرت و روابط آن و نیز ایدئولوژی مسلط ایجاد، تثبیت یا دچار تحول می‌شود. به هر حال، پیش از شرح ویژگی‌های فضای جنسیتی خانه‌های دوران قاجار که بدن و زنانگی در تناسب با آن قابل شکل‌گیری و بازخوانی است، مروری هرچند مختصر در باب امکانات مفهومی و تحلیلی گفتمان ضروری می‌نماید.

## ۲- گفتمان به مثابه روش

واژه گفتمان ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرای آمریکا از سوی زلیگ هریس<sup>۱</sup> در مقاله «تحلیل گفتمان» (۱۹۵۲) استفاده شد. از نظر لغوی، واژه discourse از کلمه لاتین discourer گرفته شده و به معنای به هر سو دویدن است (عضدانلو، ۱۳۹۴: ۱۱). در باور بیشتر نظریه‌پردازانی که در حوزه زبان‌شناسی کار می‌کنند اصطلاح گفتمان دلالت دارد بر روی‌گردانی از جمله به مثابه نمونه‌ای از کاربرد انتزاعی، و توجه به زبان کاربردی. دیگر نظریه‌پردازان حوزه زبان‌شناسی رسمی معتقدند بافتی که پاره‌گفتارهای خاص در بستر آن به وقوع می‌پیوندند گفتمان (گفتمان مذهبی، گفتمان تبلیغات) را تعریف می‌کند. این بافت‌ها یا زمینه‌های تولید متون، شاکله‌های درونی متون خاص تولیدشده را تعیین خواهند کرد (میلز، ۱۳۹۲: ۱۷). برای فوکو، گفتمان شکل بیرونی قواعد صوری نیست، بلکه عیناً خود قواعد و سطحی غیرصوری برای نگرستن به قواعد است. بخش عمده آثار فوکو درباره گفتمان، مناظره و گفت‌وگویی با واژه ایدئولوژی بوده و به تعبیری اصطلاح گفتمان در گفت‌وگو با و در واکنش به تعریف ایدئولوژی مطرح شده است (میلز، ۱۳۹۲: ۴۴). وی گفتمان را نه ابزار سلطه طبقاتی که منبع قدرتی بیرون از تمامی طبقات، افراد و دیگر سوژه‌ها فرض می‌کرد. گفتمان چیزی است که چیز دیگری (پاره‌گفتار، مفهوم، تأثیر)

را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به‌صورتی جداگانه می‌توان تحلیلش کرد. یک ساختار گفتمانی را به‌واسطه نظام‌مندی آراء، نظرها، مفاهیم، شیوه‌های تفکر و رفتاری که در بطن یک بافت خاص شکل گرفته‌اند و به‌واسطه تأثیرات آن شیوه‌های تفکر و رفتار می‌توان شناسایی کرد. مثلاً می‌توان فرض کرد که مجموعه‌ای از گفتمان‌های زنانگی و مردانگی وجود دارد، چون زنان و مردان، هنگام تعریف خود به مثابه سوژه‌های جنسیت‌مند، در درون گستره خاصی از پارامترها رفتار می‌کنند (میلز، ۱۳۹۲: ۲۷).

به بیان فوکو، گفتمان به‌عنوان قدرت در هر زمینه‌ای چیزهایی را حفظ و چیزهایی را حذف می‌کند. گفتمان‌ها درباره موضوعات سخن نمی‌گویند و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند، بلکه آنها سازنده موضوعات هستند و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌دارند. از این رو، معانی و مفاهیم نه از درون زبان، بلکه از درون اعمال تشکیلاتی و ارتباطات اجتماعی-سیاسی افراد با یکدیگر حاصل می‌شوند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۴). بر این اساس، موضوع اصلی گفتمان حکم است که همراه با قواعد و اعمال اجتماعی، اشکال هویت و روابط قدرت عمل می‌کند و در پیوند با راهبردهای حاکم شدن و مقاومت عمل می‌کند. به تعبیر بهتر، گفتمان نوعی قدرت است که در میدان اجتماعی می‌چرخد و می‌تواند به راهبردهای حاکم شدن و همچنین مقاومت بچسبد (خالقی، ۱۳۸۵: ۲۶۶).

از میان رویکردهای تحلیل گفتمانی مورد بحث در این پژوهش فقط نظریه گفتمانی فوکو این تعبیر از قدرت را می‌پذیرد که خودش را بر زندگی روزمره بلاواسطه‌ای که به فرد هویت می‌بخشد اعمال می‌کند، وی را با فردیت خاص خود مشخص می‌کند، او را به هویت خودش می‌پیوندد. قانون حقیقتی بر وی تحمیل می‌کند که خود او باید آن را تصدیق کند و دیگران هم باید آن را در وجودش بازشناسند. این قدرت نوعی از قدرت است که افراد را به سوژه تبدیل می‌کند (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۳۴۸). در نظر فوکو، صورت‌بندی گفتمانی حاصل انتظام و همبستگی میان موضوعات، سبک و

1- Zellig Hariss

انواع گزاره‌ها و مفاهیم و بنیان‌های نظری آنهاست و قواعد و روابط حاکم بر صورت‌بندی یک گفتمان نه به نوع تعینات ناشی از آگاهی سوژه‌ای و نه به نهادها و روابط اجتماعی و اقتصادی، بلکه به شرایطی ماقبل گفتمانی بازمی‌گردد که پیدایش یک گفتمان در آن ممکن می‌شود (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۴: ۲۰).

به دلیل وجود بنیان‌های نظری متنوع، استفاده عمومیت‌یافته از مفهوم گفتمان در رشته‌های مختلف و کاربرد آن در سطوح متفاوت نظریه‌پردازی و روش‌شناختی، با طیفی از رهیافت‌های گوناگون تحلیل گفتمان مواجه هستیم که به‌رغم اشتراک در مفروضات نظری و هستی‌شناختی، هر یک از استراتژی‌ها و رویه‌های متفاوتی در پژوهش بهره می‌گیرند.

در این مقاله با مجموعه‌ای از گزاره‌های بیانی سروکار داریم که ناهمسان‌اند و گویندگان آنها افراد ذی‌صلاحی هستند که حق دارند دربارهٔ ایژه‌ها نظر بدهند. با بررسی آثار در دسترس به جمع‌آوری داده‌هایی پرداخته خواهد شد که در آنها زن به‌عنوان یک دیگری جنسیتی مورد بحث است. بعد از آن سعی می‌شود روابط قدرت، پیرامون گفتمان مزبور شناسایی و نشان داده شود که این روابط چگونه گفتمان حاکم را ممکن کرده‌اند و گفتمان چگونه به پشته‌های برای بقای روابط قدرت تبدیل شده است. می‌توان با الهام از امکانات مفهومی و قواعد روش‌شناختی مطرح در آرای فوکو تحلیل فضای جنسیتی را در معماری خانه‌های دورهٔ قاجار و معماری مدرن در قالب مراحل زیر پی گرفت:

- بازشناسی گزاره‌های مرتبط با جنسیت و بدن که دانش ما را دربارهٔ دوگانگی زنانه/مردانه در دورهٔ قاجاریه و معماری مدرن شکل می‌دهند.

- تحلیل رویه‌های بر ساخته شدن فضای جنسیتی در معماری اندرونی و بیرونی خانه‌های قاجار و معماری مدرن.

### ۳- گفتمان بدن در معماری قاجار

در ساختارهای گفتمانی رایج در دورهٔ پیشامدرن قاجاریه، بر اساس دیرینه‌شناسی فوکو، شاهد شکل‌گیری گفتمانی هستیم که از زن می‌خواهد از خانه خارج نشود و

پرده‌نشینی را ارزش می‌شمرد. چهره و سیمای ارائه‌شده از زن در گزاره‌های مطرح‌شده در متون دورهٔ قاجار، که برخی مستند به احادیث و روایات پیامبر و ائمه است، حول یک محور کلی سامان می‌یابد که آن محور معطوف به خانه‌نشینی و عدم حضور اجتماعی زن در جامعه است. وضعیت زن در حوزهٔ اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی جسمی و جنسی زنانه و مردانه است. بر این اساس، مرد متناسب با فضای عمومی و امور خارج از خانه و زن مناسب برای اندرونی و فضای خصوصی در نظر گرفته می‌شود. در پرتو مرکزیت چنین ساختاری، عمدهٔ منابع مربوط به گفتمان سنتی بحث خود را دربارهٔ زنان با مقدمه‌های معطوف به تبیین تفاوت‌های زیستی زن و مرد و نحوهٔ مینا قرار گرفتن این تفاوت‌ها در تعیین بایدها و نبایدهای زن آغاز می‌کنند و هیچ منطقی را در این خصوص قوی‌تر از منطق طبیعت نمی‌شناسند. به این ترتیب، زنانگی و مردانگی مبتنی بر خلق‌و‌خواهیی چون انفعال، سکون، وفاداری، جهالت و حماقت زنانه و فعالیت، حرکت، دانایی و زیرکی مردانه دانسته می‌شود. ساختارهای سازندهٔ گفتمان جنسیت، در زمانه‌ای که هنوز جامعهٔ ایرانی مواجهه‌ای جدی را با تمدن مدرن تجربه نکرده، نظام دوگانگی زنانه/مردانه را در کانون تولید و بازتولید هویت‌های برساختهٔ خود قرار می‌دهد. در این گفتمان، نقش‌های مربوط به امور عرصهٔ عمومی (سیاست، قضاوت، تجارت، نظارت و...) به مردان و نقش‌های مربوط به عرصهٔ خصوصی (تربیت و پرورش فرزندان و ادارهٔ امور داخلی خانه) به زنان سپرده می‌شود. همچنین تأکید بر اصل تحریک‌پذیری مرد و تحریک‌کنندگی زن در مواجهه با یکدیگر تفکیک و جداسازی هر چه بیشتر فضای آنها را توجیه می‌کند و مشروعیت می‌بخشد.

بدن زن در رسالهٔ ابو عبدالله زنجانی، اندیشمند دینی عصر قاجار، چنین بازنمایی می‌شود: «مرد را لازم است زن را به تربیت اولاد و تدبیر خانه و خدمتکاران مشغول نموده و وسائل تستر و حیای او را مهیا نماید؛ اگر زن بی‌کار و به تدبیر منزل خود مشغول نباشد قهراً میل به نمایش و اشراف در زینت و لهو می‌کند و به این

واسطه از وظیفه طبیعی خود خارج شده و مخالفت با حقوق و کرامت مرد می‌کند. ضعف عقل و وجدان و قوای جسمی و روحی زن و میل نداشتن او به اقتضای طبع خود به مساوات و عدالت و شدت حس و هیجان، میل طبیعی او به نمایش جمال و آرایش، به طوری که از بیانات سابقه و کلمات فلاسفه و دانشمندان معلوم گردید، همه دلیل است بر اینکه آزادی مطلق زن و تساوی آنها در همه شئون با مرد صلاح هیئت جامعه نیست و در نتیجه معلوم می‌شود حجاب بهترین وسیله حفظ وظیفه طبیعی زن است و این هم معلوم می‌گردد که حجاب مانع از تعلیم و تهذیب نیست. ممکن است با حفظ اصول عفت و حیا، عالمه و ادیبه و مهذبه گردد و حجاب هم از اسباب قویة تهذیب اوست. تربیت زن، اول وسیله ترقی و تهذیب و تربیت ملت است، چرا که اول مدرسه که افراد ملت را تربیت می‌کند حجر مادر است. اگر زن به تربیت اخلاقی تربیت شد و به اخلاق فاضله و آداب آراسته گردید، اولاد را هم به تربیت صحیح و اخلاق کریمه تربیت و تهذیب نموده، عنصر صالح برای مملکت ایجاد می‌کند. اهم تربیت زن هم تقویت عاطفه عفت و حیا و محبت خانوادگی و تعلیم اصول اقتصاد و تدبیر منزل و اداره اولاد است که به این واسطه زن در مرکز طبیعی خود قرار گرفته و نظام اجتماعی مصون و محفوظ از فساد شده و ملت قوی خواهند بود. از بیانات سابقه معلوم می‌گردد که به وجهه اجتماعی، به طوری که تاریخ نشان می‌دهد و دانشمندان دعوت بر آن کرده‌اند، قانون حجاب اصلح و انسب است برای هیئت جامعه» (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۷۸-۱۶۳).

این متن در لابه‌لای ترغیب زنان به حجاب و خانه‌داری و بیان اینکه میل طبیعی و ساختار جسمانی آنان به گونه‌ای است که به اطاعت از مردان و تدبیر منزل و اداره اولاد تمایل دارند، به رفتارهایی اشاره دارد که می‌کوشد زنان را از آنها نهی کند، مانند آزادی و تساوی بین زن و مرد و زینت و آرایش و نمایش جمال و آرایش؛ رفتارهایی که با وجود نهی زنان از آنها و بیان اینکه به صلاح جامعه نیست، اما به دلیل همین امیال طبیعی زنان برای آنان جذابیت دارد و انجام وظایف سنتی آنها در مقام مادر و

همسر و جامعه را مختل می‌کند. تیرج و نمایش زنان در جامعه و تساوی حقوق آنها با مردان به این دلیل خطرناک شمرده می‌شود که زاده وضعیت است که در آن زنان به سوژه‌ها و عاملان فعال و صاحب فکری بدل می‌شوند که می‌توانند انتخاب کنند همسر یا مادر باشند یا نه. این گفتمان نشانه‌ای از ساختارهایی است که بر وظایف و الزام‌های همسری و مادری و پرده‌نشینی اصرار می‌کردند و فضایی که زنان بتوانند در آن آزادی و لذت‌های خود را مطالبه کنند برای آنها باقی نمی‌گذاشتند و فضای خصوصی و اندرونی را برای زنان مناسب می‌دانستند. در متون و گزاره‌های اصلی دوره قاجار، زن نه به‌عنوان یک چهره انسانی بلکه همچون موجودی مطیع که باید در برخی استانداردهای مشخص جای گیرد، مطرح می‌شود. در آداب زن گرفتن به این‌گونه توصیه‌ها بسیار برمی‌خوریم که «بهترین زنان زنی است که فرزند بسیار آورد و شوهر دوست و صاحب عفت باشد و میان خویشان خود عزیز و نزد شوهر ذلیل باشد و مطیع شوهر باشد» (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۹).

پولاک<sup>۱</sup> که در زمان ناصرالدین شاه به‌عنوان پزشک در ایران اقامت داشته است، می‌نویسد: زن عقیم تقریباً همیشه مطرود شوهر خویش است و مورد تمسخر و استهزای سایر زنان قرار می‌گیرد (احمدی خراسانی، ۱۳۸۴، ص. ۵۸-۵۷). مجله انگلیسی کوپین در شماره ۲۳ فروردین ۱۲۸۵ ه.ش. در تحقیقی که آقایان استادشولوری و دوگلاس استادان، وابسته به سفارت فرانسه در ایران، به مدت سه سال درباره زنان ایران انجام داده بودند، چنین می‌نویسد: زنان ایرانی از هر نظر زیردست مردان هستند و آنها را به‌عنوان «مادر بچه‌ها» در بین جمع نام می‌برند. خانه‌ها طوری ساخته شده که زنان کاملاً جدا از مردان در حرم هستند، به نام «اندرونی». مؤذن در اطراف حرم به‌ندرت می‌تواند از بالای مناره اذان بگوید، چون می‌ترسند مبدا داخل اندرونی را نگاه کند (استادملک، ۱۳۶۷: ۸۴).

جایگاه زنان در این دوره، در عرصه خصوصی، خانواده و اندرونی است که برای ایفای نقش همسری و مادری

1- Polak

در پوشش زیاد و حجاب شناخته می‌شوند و هر گاه به‌دلیلی از عرصه خصوصی یا اندرونی به عمومی و بیرونی گام می‌نهند پوشش مخصوص بیرونی را بر تن می‌کنند. «اندرونی» نمونه کوچکی از یک جامعه بود و اگر ساکنان این اجتماع را به بیرون راهی نبود، در عوض سعی می‌کردند محیط کوچک خود را جایی بهتر و شادتر برای زندگی کنند. در این قرن، عموماً کارهای زنان به‌ویژه زنان خانه‌های اعیان تحت نظارت و مراقبت بود و آنها به لحاظ ایمنی کمتر از خانه خارج می‌شدند. اما با وجود این، رفتن به بازار و حضور در مساجد و دیدار از بستگان این فرصت را برای زنان به وجود می‌آورد که با پوشش کامل به اماکن عمومی رفت‌وآمد کنند. ناظری در اوایل قرن سیزدهم متذکر شده بود که پیرزن‌های طبقات فرودست تنها زن‌هایی بودند که در شهر دیده می‌شدند (استادملک، ۱۳۶۷: ۱۳۰). کلود آنه<sup>۱</sup> می‌نویسد: زنان جامعه ایران را نه در روز می‌شود دید و نه در شب. یک مرد هیچ‌وقت در اندرونی با زن‌ها غذا نمی‌خورد، بلکه با دوستان مرد و خدمتکارانش بر سر سفره می‌نشیند. در مجالس مردانه از زن‌ها دعوتی نمی‌کنند، مگر از رفاصه‌ها که آنها هم وابسته به پست‌ترین طبقات زنان هستند (مهرآبادی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). وی همچنین در مورد پوشش زنان می‌نویسد: به‌طور طبیعی و بنا بر دعوت یک مرد اروپایی، من زنان را با کنجکاو و در عین حال توجه بیشتری نگاه می‌کردم. البته فقط نگاه می‌کردم، بی‌آنکه چیزی ببینم! در جامعه زن و مرد از یکدیگر جدا بودند. در خانه زنان از میهمانان زن و مردان از میهمانان مرد پذیرایی می‌کردند. اما این جداسازی فقط به خانه محدود نبود. مثلاً عصرها و شب‌هنگام که خیابان‌های تهران مملو از جمعیت بود زنان و مردان ناچار بودند جدا از یکدیگر در خیابان راه بروند. دقیق‌تر اینکه: در خیابان‌های پرجمعیت تهران مانند لاله‌زار و شاه‌آباد و امیریه عصرها مقرر بود مردها از طرفی و زن‌ها از طرف دیگر عبور کنند. راه رفتن مردها و زن‌ها از یک سمت از ساعت چهار بعدازظهر قدغن می‌شد. اگر احیاناً زنی می‌خواست به خانه خود در سمت دیگر خیابان یا به داروخانه برود از آقای پاسبان

کسب اجازه می‌کرد. زیر نظر و مراقبت او با عجله به سوی دیگر می‌شتافت و به‌سرعت مراجعت می‌کرد. چه بسا اوقات صدای فریاد آمرانه پاسبان به گوش زن‌های باشخصیت می‌رسید که می‌گفت: «باجی، روتو بگیر»، «ضعیفه، تندتر راه برو» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۰).

رویه‌های تقسیم‌بندی و تعیین و تمایز امر صدق و کذب به‌منظور تفکیک عرصه‌های زنانه/مردانه بازتولید می‌شود. در واقع، جایی که دال عدم حضور زن در اجتماع در پیوند با دال مرکزی تفاوت زیستی زن و مرد مدلول زنانه را در عرصه خصوصی خانه و مدلول مردانه را در عرصه عمومی جامعه برمی‌سازد، قاعده عدم حضور زن در اجتماع مبنای تنظیم مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرد. دال دیگری که این شبکه معنایی را تقویت می‌کند امکان رواج فساد از طریق دیده شدن زن در جامعه است. در پرتو این سامان معرفتی، چهاردیواری خانه به‌عنوان قلمرو مشروع فعالیت زنانه به رسمیت شناخته می‌شود و در پیوند با دوگانه‌هایی چون عقل مرد و عاطفه زن، ارکان نیرومند جسم مرد و ظرافت و زیبایی زن، میل شدید جنسی مرد و میل به خودآرایی و تبرج زن و همچنین تفکیک کارکردی عرصه خصوصی و عمومی و ضرورت حفظ جامعه از فساد ناشی از خصایص زنانه، شرایط بهنجار حضورهای ضروری و واجب خارج از عرصه خصوصی را برای زنان به گونه‌ای تنگ‌دامنه و محدود تعیین می‌کند که جای هیچ نوع دیده‌شدگی را برای سوژه زنانه باقی نمی‌گذارد.

به هر حال، وجود بخش‌های تفکیک‌شده اندرونی و بیرونی در فضای معماری دوران قاجار نمودی از نظام ارزشی حاکم است که میان خود و دیگری تمایز فضایی و معاشرتی قائل می‌شود. به بیان حائری، در معماری این خانه‌ها هیچ‌گاه به‌صورت مستقیم از خیابان وارد فضای داخلی خانه نمی‌شویم. همیشه یک معبر که به آن دربند می‌گوییم فضای حائلی بین خیابان و خانه برقرار می‌کند. سپس وارد دالان و هشتی می‌شویم و بعد به حیاط قدم می‌گذاریم. فضاهایی که جنبه خصوصی ندارند در مناطق ابتدایی حیاط ساخته شده‌اند و اتاق‌هایی که قلمرو خصوصی محسوب می‌شوند در انتهای منزل

قرار گرفته‌اند (حائری، ۱۳۸۸: ۱۴۶). از همین رو، «اندرونی جایگاه عرصه خصوصی زندگی خانواده و دور از دسترس بیگانگان و بیرونی ویژه میهمانان و افراد غیرخودی و نامحرم شناخته می‌شد» (پیرنیا، ۱۳۷۱: ۲۵۹). در واقع، جنبه کالبدی این سبک معماری اصل امنیت فضا و جنبه معنایی آن حرمت و ارزش را برای ساکنان تأمین می‌کند و از همین رهگذر پیوندی وثیق با شبکه‌های معنایی تعیین‌کننده قلمرو حضور و فعالیت ساکنان می‌یابد. به بیان دیگر، نبود ارتباط بصری مستقیم میان فضای داخلی و فضای بیرونی خانه‌های درون‌گرای دوره قاجار را متنی فرهنگی متعلق به زمانه و نظام دانایی منحصر به آن معرفی می‌کند که در پرتو روابط و مناسباتش با مؤلفه‌هایی چون باورهای مذهبی و آیینی، اقتصاد، اقلیم و جغرافیا درون شبکه‌ای از مفاهیم تولید و بازتولید می‌شود. درک این تعامل معنایی و کالبدی، در فضای جنسیتی، در بستری از معانی اجتماعی-فرهنگی در کانون توجه پژوهش حاضر قرار می‌گیرد و به شناخت چگونگی تأثیرگذاری و ارتباط آن بر کالبد و محتوای فضای معماری و چگونگی بازنمایی دوگانه زنانه/مردانه در فضای خانه معطوف می‌شود.

#### ۴- دانش و قدرت و بازنویسی زبان و بدن زنانه در معماری مدرن ایران

با پیشرفت صنعت و مدرنیته، معماری مدرن و فضای باز خانه‌ها به عصر بی‌رونق و بی‌رمق اندرونی و پرده‌نشینی پایان داد، بدن‌های معذب را به بدن‌های مولد و بارور بدل کرد، دیوارها را برداشت و زن را به میان و مرکز خانه انتقال داد و در شبکه‌ای از چشم‌ها و نورپردازی‌ها محاصره کرد. فضای جنسیتی خانه، مانند فضای آشپزخانه، دیگر مکانی ایزوله نبود که در آن زن از بقیه اعضای خانه جدا می‌شد و فقط به پخت‌وپز و کار می‌پرداخت. قواعد معماری، چیدمان فضایی و اجزای خانه نیز به گونه‌ای شکل گرفت که با ادغام فضای آشپزخانه‌های باز (اُپن) با بخش‌های اجتماعی‌تر خانه، کارخانه‌داری به اتاق‌های خانواده آورده شد. جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی به هم مرتبط و با افزایش تحرک و تعامل اعضای خانواده، تعامل اجتماعی آنها

نیز تسهیل شد. در بطن این تحولات، از یک سو آسان کردن کارها و آزاد کردن زنان برای انجام کار بیرون از خانه و دادن فرصت به آنها برای تفریح و حضور در عرصه عمومی هدف بود و از دیگر سو این معماری در پی ایجاد نوع جدیدی از خانه‌داری حرفه‌ای بود که نقش فعال‌تر و هوشیارتری را برای زنان به منظور انجام کارهای خانه در نظر داشت (سومینن - کوکونن، ۱۹۹۲: ۷۶-۷۷؛ هینونن، ۱۹۹۸: ۱۶۱). تفکر مدرن در زندگی روزمره اسطوره زن دست‌نیافتنی را هم‌زمان با رشد فردی و دانش او به چالش و پرسش کشید. دیوارهای اندرونی و معماری حجاب در گفتمان قدیم جایش را به استراتژی «نمایش همه‌چیز» داد که شاخصه بارز معماری خانه‌های امروزی است. با تغییرات فضایی و کاربردی آشپزخانه، نقش زن خانه‌دار هم کم‌کم به نسبت آن دگرگون شد. همچون فضای آشپزخانه در معماری مدرن، زن محور خانه شد و از قسمت پشتی و حاشیه خانه به سمت مرکز آمد و فعالیت‌ها و نقش او در مقام همسر، مادر و مدیر خانه دیده شد؛ مدیری که از مرکز به همه‌جای خانه احاطه دارد و می‌تواند رفتارها و برنامه‌های فرزندان و همسر و دیگران را زیر نظر بگیرد و مدیریت کند.

با ظهور مدرنیسم فضاهای جدیدی شکل گرفت که زنان نیز در آنها حضور می‌یافتند. مثلاً می‌توان به رستوران‌ها، کافی‌شاپ‌ها، مراکز خرید و پاساژها و پارک‌ها اشاره کرد. بازار در دوره قبل تا حدود زیادی مردانه بود، حال آنکه در دوره معاصر بازارهای مدرن و مراکز خرید یکی از عرصه‌های مهم گذران اوقات فراغت زنان محسوب می‌شود (پوراحمد و سالاروندیان، ۱۳۹۱: ۷۰). دوتا از مهم‌ترین عرصه‌های عمومی که به همراه موج‌های مدرنیسم وارد ایران شدند پارک‌ها و پاساژها بودند. فضاهای عمومی که پیش از مدرنیته عبارت بودند از مساجد، زیارتگاه‌ها، بازار، مدارس مذهبی، مکتب‌خانه‌ها، باغ‌های خصوصی، حمام‌ها و گذرهای عمومی، با برآمدن مدرنیته دچار دگرگونی‌های شگرفی شدند. در این دوره فضاهای عمومی به سه دسته معابر عمومی، فضای کار و خدمات و بالاخره فضاهای تفریحی تقسیم می‌شوند (اعتماد، ۱۳۹۱). با ورود اتومبیل،



خیابان‌های جدید جای معابر گذشته را گرفتند و آرام‌آرام فضاهای تازه‌ای همچون تماشاخانه، سینما، چاپخانه، هتل، مغازه‌هایی به سبک فرنگی، باغ ملی و باغ وحش به شهر اضافه شد (حبیبی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). با ورود ارزش‌های مدرن به ایران، فضاهای عمومی آماده پذیرش حضور زنان در کنار مردان شدند. همچنین تغییرات نوظهوری در حوزه جنسیت به وجود آمد که از آن میان می‌توان به تغییراتی در نوع پوشش و زبان زنان اشاره کرد. تا پیش از این دوره، زبان زنان که متأثر از گفتار غیررسمی جهان منحصراً زنانه بود، می‌توانست آشکارا حامل سوبیه‌های جنسی باشد. گفتمان مدرن اما به تدریج این سوبیه‌های جنسی را پالایش و بهداشتی کرد. به عبارت دیگر، کلمات زنانه برای حضور در برابر مخاطبان مرد در عرصه عمومی مشمول حجاب و نظم شدند. زبان زنانه و به صورت کلی‌تر زبان مدرنیته، با کنار گذاشتن کلمات جنسی، حجاب مخصوص خود را به وجود آورد. از طرف دیگر، با ورود زنان از جهان اجتماعی تک‌جنسیتی زنانه به عرصه عمومی مختلط، حجاب سر پیش از آنکه کنار گذاشته شود به نوعی حجاب استعاری به معنای «حجاب عفت» تغییر شکل داد. حجاب عفت چیزی خارجی برای بدن زنانه نبود، بلکه امری درونی و کیفیتی بود که زنان باید از خلال آموزش مدرن فرامی‌گرفتند. حجاب عفت نوعی کنترل درونی برای مواجهه با عرصه عمومی مختلط بود. بدن زن مدرن باید شهوت سرکش خود را مهار و در عرصه عمومی آن را پنهان می‌کرد. در نتیجه، تنها چنین زنی با زبان و بدنی کنترل‌شده و تحت انضباط می‌توانست خواهان حضور در عرصه عمومی باشد و شهروند تلقی شود. بدین سیاق، مدرنیته کوشید زنان رؤیت‌نشده و خاموش را به حضارانی عمومی و سخنور تبدیل کند، اما برای مشروعیت‌بخشی به این حضور کارکردهای انضباطی‌اش را بر آن سوار کرد (نجم‌آبادی، ۲۰۰۵: ۱۵۲). تفکیک جنسیتی در این دوره به یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی به فضاهای فراغتی تبدیل شد. با این اوصاف، حاکمیت ساختار مردسالارانه بر جامعه باعث شد دسترسی زنان به فضاهای عمومی، امکانات و خدمات محدود شود (گلی و همکاران، ۱۳۹۲:

۱۳). مثلاً تکنیک انضباطی فضا خود را به شکل تفکیک جنسیتی پارک‌های عمومی و تأسیس پارک‌های بانوان نشان داده است و با موفقیت در ایجاد فضای مراقبتی و با کنترل بالا، با تبدیل پارک‌ها از فضای تفریحی و فراغتی به فضای کارکردی، معنای اجتماعی فضا را از آنها سلب کرده است (نقدی و دارابی، ۱۳۹۳: ۴۶۸).

## ۵- نتیجه‌گیری: بدن سیاسی در فضای جنسیتی

دیگربودگی به‌عنوان نشانه‌ای از هویت‌یابی که ریشه در صورت‌بندی اجتماعی خاص، در زمان و مکان معین و ویژگی‌های مخصوص به آن دارد، تنظیم‌کننده رفتار و آداب و روابط اجتماعی است که قلمرو «خود» را از «دیگری» تفکیک و متمایز می‌کند. از نظر هال، صورت‌بندی مؤلفه‌های دیگربودگی نه در معنای فطری و ذاتی‌اش، بلکه در چیزی است که حاکی از اختیاری بودن دلالت است و در جست‌وجوی اراده معطوف به زندگی با تفاوت‌ها می‌پردازد. جنسیت نظام بازنمایی سیاسی-فرهنگی است که به‌طور مستمر از طریق کنش گفتمانی بازتولید می‌شود. مفهوم جنسیت به‌منزله یکی از اشکال هویت برساخته‌ای گفتمانی است که معانی آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است و همواره با پرسش‌هایی از قدرت و شمول و طرد دیگری هم‌آمیخته است (هال، ۱۹۹۶: ۴۸).

از نظر فوکو، جنسیت محل اصلی اعمال قدرت و تولید سوژه‌بودگی است. وی استدلال می‌کند که «فرد را نباید نوعی هسته مرکزی اولیه قلمداد کرد... که قدرت به آن می‌چسبد و حول آن شکل می‌گیرد... در واقع، پیشاپیش یکی از نخستین پیامدهای قدرت این است که بدن‌هایی خاص، حالت‌هایی خاص، گفتمان‌هایی خاص و امیالی خاص هویت افراد را برمی‌سازند و آنها را به‌عنوان فرد شکل می‌دهند» (فوکو، ۱۹۸۰: ۹۸). فوکو توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که بدن «از حیث تاریخی و فرهنگی هویت بسیار خاصی دارد»، یعنی بسته به بسترهای اجتماعی و دوره‌های تاریخی مختلف نگرش‌ها، تلقی‌ها و تجربه‌های متفاوتی از بدن می‌توان داشت. از این رو، فوکو به جای تأکید بر ذات‌گرایی سوژه‌کتیویته به تحلیل فرایندهای

گفتمانی می‌پردازد که از طریق بدن‌ها شکل می‌گیرد (میلز، ۱۳۹۵: ۱۳۵). باتلر در بیانی فوکویزی زنانگی و مردانگی را بر ساختارهای اجتماعی و عرصه‌ای برای منازعات سیاسی بر سر معنا می‌داند. به عبارتی، ساخت اجتماعی جنسیت برآمده از مناسبات قدرت است. از این منظر، «زنانگی» فقط از آن رو معنا می‌یابد که در یک نظام زبانی خاص در رابطه تقابلی با «مردانگی» قرار دارد. جان کلام باتلر آن است که هویت جنسیتی بازی و اجرا می‌شود. به باور وی، هویت در درون گفتمانی عمومی و اجتماعی صورت‌بندی می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۹۵: ۳۳۹). باتلر اظهار می‌دارد که جنسیت با بازگویی هنجارهای هژمونیک تولید می‌شود که نوعی اجرا و همواره مشتق از چیزی است و ماتریسی‌پردکننده را ایجاد می‌کند که در آن فرایندهای صورت‌بندی سوژه همزمان با تولید امر بیرونی به وجود می‌آید (باتلر، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳). با این استدلال، روابط جنسیتی دوتایی - زنانه/ مردانه - به عنوان یک محصول اجتماعی به صورت ناخودآگاه به سیستم اجباری و هنجاری دیگربودگی جنسیتی تبدیل می‌شود و هنجارهای جنسیتی در خدمت هژمونی دیگربودگی جنسیتی‌اند. گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف در مناسبات روابط قدرت و هژمونیک سعی دارند هویت جنسیتی را از رهگذر تقابل دوتایی زنانگی/مردانگی، در راستای دو قطب خود و دیگری، بر اساس آموزه‌های فرهنگی و سیاسی خود صورت‌بندی کنند و مدلول زنانگی و بدن زنانه را به مثابه یک دیگربودگی جنسیتی در برابر دال مردانگی و بدن مردانه تولید و بازتولید کنند.

واسازی مفهوم دیگربودگی جنسیتی در ساختار روانی گفتمان و نظریه کنش گفتاری مکانیسم‌هایی را برای آشکار کردن عناصر مولد سلطه و انقیاد و طرد زنان به عنوان دیگربودگی گفتمان مردانه و چگونگی مشروعیت یافتن آنها در زندگی روزمره فراهم می‌کند. به بیان فوکویزی، بازتولید جنسیت بر مبنای تعین‌گرایی دیگربودگی و تحت شرایط تاریخی و فرهنگی خاص، با پنهان کردن «سازوکار قدرت از طریق درونی کردن آن، به شکل موبرگوار حضورش در نسوج اشخاص رسوخ می‌کند و به درون اعمال، رفتار و گفتار و حیات روزمره‌شان تزریق می‌شود» (فوکو، ۱۹۸۲: ۷۸) و در زندگی روزمره در عرصه عمومی و خصوصی تولید و بازتولید می‌شود. آنچه «زن» دانسته می‌شود و ساختارهای

تعین‌بخش زنانگی را تقویت یا تضعیف می‌کند با تفکیک نقش‌های هر یک از دو جنس ارتباط دارد که معطوف به منافع فرهنگی هر جامعه‌ای است. باورها، اعتقادات و ارزش‌های هر جامعه‌ای شیوه‌هایی قاعده‌مند را موجودیت می‌بخشد که در همه سطوح و لایه‌های زندگی روزمره جریان دارد، و متناسب با آن، تقسیم‌بندی و چگونگی برساختن سوژه‌های زنانه/مردانه را ممکن می‌کند و نظام مرزبندی مألوف جنسیتی را به عنوان نظامی از حقیقت تثبیت و بازتولید می‌کند. آنچه در هر دوره تاریخی و در اغلب جوامع ادامه دارد این است که روابط متقابل زنانه/مردانه و تفاوت نقش‌های جنسیتی به واسطه برتری مکانیزم‌های اعمال قدرت و بهنجارسازی و نظارتی آن در نظم نمادین و گفتمان اجتماعی میسر می‌شود. در این گفتمان‌ها، نقش‌های مربوط به عرصه عمومی و قدرت به مردان و نقش‌های مربوط به عرصه خصوصی و عواطف به زنان سپرده می‌شود. ساخت گفتمان مردانه نشان می‌دهد که «مردانگی با عقلانیت، کنترل و فاصله» (بارکر، ۱۳۹۵: ۴۵۱) هم‌ارز است و در برابر آن به زنان وظایف خانگی، تربیت فرزندان، همسر و مادر و اداره امور خصوصی اعطا می‌شود.

در معماری درون‌گرای دوره قاجار، طراحی بنای ساختمان رفتار منظم و قاعده‌مندی از پنهان‌سازی، مستوری و حجب و حیای زن را تولید می‌کند. معماری اندرونی و بیرونی شیوه تقسیم‌بندی فضا و دور نگه داشتن زنان از نگاه مردان غریبه را تعیین می‌کند. معماری درون‌گرا تعیین تفاوت‌ها را امکان‌پذیر می‌کند و موجب می‌شود بر اساس رشدی بهنجار زنان خانه‌دار از زنان معاشرتی و خیابانی جدا شوند و در اندرونی خانه زندگی کنند. از همین رو، معماری اندرونی و بیرونی به «بازنمایی» زن به منظور تثبیت هویت زنانی که موقعیت اجتماعی آنان صرفاً به عنوان زن پرده‌نشین یا کدبانو و مادر بازشناخته می‌شود، کمک می‌کند. با توجه به اصل سلسله‌مراتب فضایی و پیامد آن، یعنی شیوه تقسیم‌بندی جداکننده زنان از مردان، زنانگی به مثابه زنی در ساختار مادرانگی و همسربودگی شناخته می‌شود. معماری اندرونی و بیرونی که فضای جنسیتی را برمی‌سازد مرکز ائوریته پدرسالاری است که نموداری از حاکمیت گفتمان سنتی در جامعه است و عملکرد آن، به دور از هرگونه مانع

یا مقاومت، مستقل از کسانی است که آن را اعمال می‌کنند. در واقع، مهم‌ترین نقش زن در گفتمان سنتی دوره قاجار نقش همسرانگی و مادربودگی است و زنانی که در این دو نقش ناموفق بوده‌اند شخصیت واقعی و فردیشان با عناوینی مانند «ختر ترشیده» و «جاق کور» زیر سؤال می‌رود (ترابی، ۱۳۷۸) و از زنانگی اجتماعی طرد می‌شوند. البته در دوره حاضر، تحت گفتمان سنتی و مردسالارانه حاکم نیز این نوع طردشدگی زنان دیده می‌شود.

تکنولوژی انضباطی با نگاه خردبینش و با توجه به جزئیات می‌خواهد زندگی روزمره افراد را سامان ببخشد. توزیع و طبقه‌بندی افراد در مکان و جداسازی بدن‌ها از یکدیگر از نخستین تکنیک‌هایی است که تکنولوژی انضباطی از آن برای رؤیت‌پذیر کردن افراد و آنچه درون فضا می‌گذرد، بهره می‌برد. انضباط به توزیع افراد در مکان اقدام می‌کند و گاهی مستلزم حصار و دیوار است، همچون اختصاصی کردن مکانی محفوظ با یکنواختی انضباطی مثل ایجاد پارک‌های بانوان در برخی شهرهای کشور. در واقع، سیاست‌هایی که بر فضا اعمال می‌شود حضور زنان را مشخصاً به عنوان جنسیت در حاشیه تحت کنترل قرار می‌دهد. حضور و غیاب زنان، نوع رفت‌وآمد و زمان و مکان حضور آنان همگی تحت انضباطی خاصی درمی‌آید و رعایت نکردن آنها پیامدهایی دارد که از دید جامعه مسئولیت آن با خود زنان است.

فوکو فرایندهایی را توضیح می‌دهد که از طریق آنها ساختارهای انضباطی نحوه تحقق یافتن دیگر روابط قدرت در بافت‌هایی همچون «معماری خانه‌های سنتی و درون‌گرا» را شکل می‌دهند، به طوری که سوژه‌ها یاد می‌گیرند انضباط درونی را در خود پرورش دهند و رفتارهای زنانه مورد انتظار خاص گفتمان حاکم در جامعه را در خود درونی کنند. انضباط و توزیع قدرت به سادگی درون معماری درون‌گرا جای می‌گیرد. در این معماری، برنامه روزانه به‌طور قاعده‌مند به اجرا درمی‌آید. قدرت حاکم بر خانواده و زنان از سوی مردان از طریق همان معماری و سلسله‌مراتب فضایی تنظیم و تعیین می‌شود. معماری درون‌گرا معماری نمایش و خودنمایی نیست، بلکه معماری مراقبت و محافظت از زنانگی اندرونی است.

فضای معماری اندرونی و بیرونی به بازسازی نقش جنسیتی و سنتی زن یاری می‌رساند، جاها را تعیین می‌کند و ارزش آنها را مشخص می‌کند. این مکان‌های مشخص شده اطاعت افراد را تضمین می‌کنند و همین مسئله به روابط نابرابر قدرت زن و مرد می‌انجامد. چنین سازوکاری قدرت را غیرفردی و خودکار می‌کند. این قدرت بر نوع توزیع تنظیم‌شده افراد و نگاه‌ها استوار است (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۸۵). به بیان فوکویی، در فضای جنسیتی اندرونی و بیرونی نقش فعال خود معماری در تولید گفتمان جنسیتی و کنترل آن ارائه و مشخص می‌شود که چگونه معماری به مثابه عامل توزیع قدرت در جهت اثبات و تولید گفتمان جنسیت و بازنمایی روابط دوتایی زنانه/مردانه عمل می‌کند. معماری خانه‌ها در نظام انضباطی فضای مدرنیته به گونه‌ای است که با تأثیر بر بدن مقاومت زنان را در عدالت‌خواهی جنس-جنسیتی به کمترین حد خود می‌رساند. یکی از پیامدهای این نوع معماری و فضای باز، جایگزین کردن بدن‌های رام به جای بدن‌های معذب است. قدرت پنهان و بدون فاعل ولی هدفمند فوکویی در گفتمان حاکم، از طریق معماری برون‌گرا، سوژه‌هایی با ذهنیت قابل پیش‌بینی و در دسترس و بدنی رام را در فضای خصوصی و عمومی تولید می‌کند. سلطه فضایی از طریق طرد ساختاری و ایجاد موانع در بهره‌برداری از فضای شهری نیز عمل می‌کند. مکمل طرد ساختاری نقش نمادین فضاهای شهری در القای حس فرودستی است؛ نقشی که در قالب ساختار جنسیتی معماری ظاهر می‌شود.

منابع:

- احمدی خراسانی، نوشین. (۱۳۸۴). *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*. تهران: توسعه.
- استادملک، فاطمه. (۱۳۶۷). *حجاب و کشف حجاب در ایران*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- اعتماد، گیتی. (۱۳۹۰). سخنرانی با عنوان «جنسیت و فضای عمومی». گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران. بازیابی در: <http://anthropology.ir/dossier/>
- اوانز، دیلن. (۱۳۸۶). *فرهنگ مقدماتی اصطلاحات روانکاوی لکانی*. ترجمه مهتری پارسا و مهدی رفیع. تهران: گام نو.
- بارکر، کریس. (۱۳۹۵). *مطالعات فرهنگی (نظریه و عمل)*. ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پوراحمد، احمد، و فاطمه سالاروندیان. (۱۳۹۱). «روند تحولات

- Butler, J. (1990). *Gender Trouble: Feminism and the subversion of Identity*. London: Routledge.
- Butler, J. (1993). *Bodies that Matter: On the Discursive Limits of Sex*. London: Routledge.
- Dengiz, B. (2001). *Thesis of boundaries of Gendered Space*. Traditional Turkish House.
- Foucault, M. (1978). *History of Sexuality: An Introduction*. London: Allen Lane.
- Foucault, M. (1980). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. Translated by A. Sheridan. Harmondsworth: Penguin Books.
- Foucault, M. (1982). *The Order of Discourse, in Young (ed.)*. Untying the Text.
- Frosh, S. (1994). *Sexual Difference: Masculinity and Psychoanalysis*. London, New York: Routledge.
- Hall, S. (1996). "New ethnicities". In David Morley, and K.H. Chen (eds). *Critical Dialogues in Cultural Studies*. London: Routledge.
- Heininen, V. (1998). *Talonoikainen Etiikka ja Kuluksen Henki. Kotitaluseuvnasta Kuluttajapolitiikkann 1900-Luvum Suomessa*. Helsinki: Suomen Historiallinen Seura.
- Massey, D. (1994). *Space, Place, and Gender*. Minnesota: University of Minneapolis Press.
- Najmabadi, A. (2005). *Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity*. Berkeley: University of California Press.
- Sennett, R. (1996). *Flesh and Stone: The Body and the City in Western Civilization*. New York, London: Norton & Company.
- Suominen-Kokkonen, R. (1992). *The Fringe of a Profession. Women as Architects in Finland from the 1890s to the 1950s*. Helsinki: Suomen Muinaismuistoyhdistys.
- Spain, D. (1992). *Gendered Spaces*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- تاریخی فضاهای گذران اوقات فراغت زنان از قاجار به تاکنون در شهر تهران». زن در توسعه و سیاست ۱۰ (۳): ۷۴-۵۱.
- پیرنیا، محمد کریم. (۱۳۷۱). سبک‌شناسی معماری ایرانی. تدوین: غلامحسین معماریان. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). *گفتمان و تحلیل گفتمان*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- ترابی، سهیلا. (۱۳۷۸). *اسنادی از مدارس دختران از انقلاب مشروطه تا پهلوی*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۰). *رسائل حجابیه*. قم: دلیل ما.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۸۸). *خانه، فرهنگ، طبیعت (بررسی معماری خانه‌های تاریخی و معاصر به منظور تدوین فرایند و معیارهای طراحی خانه)*. تهران: مرکز مطالعات تحقیقات شهرسازی و معماری.
- حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۹۰). *از شمار تا شهر*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خالقی، احمد. (۱۳۸۵). *قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان سیاسی معاصر*. تهران: گام نو.
- دریفوس، هیوبرت، و پل رابینو. (۱۳۹۴). *میشل فوکو؛ فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنیش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷*. تهران: اختران.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۹۴). *گفتمان و جامعه*. تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۴). *نظم گفتار*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه.
- گلی، علی، شاهرخ زادولی خواجه، و فاطمه زادولی. (۱۳۹۲). «ارزیابی نگرش جنسیتی در طراحی فضاهای شهری (مطالعه موردی: پارک بانوان شمس تبریز)». زن در توسعه و سیاست ۱۱ (۲): ۱۷۱-۱۸۸.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۹۵). *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*. تهران: همشهری.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۸۶). *زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی*. تهران: آفرینش و روزگار.
- میلز، سارا. (۱۳۹۵). *فوکو*. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- میلز، سارا. (۱۳۹۲). *گفتمان*. ترجمه فتح محمدی. زنجان: هزاره سوم.
- نقدی، اسداله، و سارا دارابی. (۱۳۹۳). «دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه موردی ایلام)». زن در فرهنگ و هنر ۶ (۴): ۴۶۱-۴۷۰.
- Brettell, C. (1993). *Gender in Cross Cultural Perspective*. Texas: Southern Methodist University.

# The Symbolic Meaning of Spaces and Gender Messages: Women's Social Exclusion

Marzieh Bahrami Broomand  
Zohrab Esfandiari

## Abstract

Different methods of spatial zoning of houses built in different periods of history suggest that regardless of geographical factors, social-cultural contexts also contribute to the formation of meaning and functional connotations of a building. Undoubtedly, a house built in an era exceeds its instrumental role of providing a shelter and has a crucial role in identifying the norms of living in that era. Looking into the way a house is constructed offers us different opportunities for the observation of femininity/masculinity opposition in their structures, which in turn has a decisive role in the representation of gender identity. The present article aims at identifying gender subjects in dominant discourse, to discover the dual mechanisms of female/male representations and women's exclusion and gender segregation of space in the architecture styles. Discussion follows: (1) how female body is controlled, excluded and represented as "other" in the spacing and zoning of the architecture

styles. (2) Inspired by the writings of Foucault, private and public spaces are discussed in their relations to the state's power to understand possible subversion of gendered spaces. Based on the review of the architectural style in the Qajar era; it seems introversive houses segregate genders and represent interior parts of the house as being female-oriented and the exterior parts as male-oriented, and the houses are designed to prepare women for their roles as mothers and housewives which in traditional discourse are considered their most important roles. Women who fail in carrying out their duties are excluded from social femininity. At present with patriarchal structure of society, women have limited access to public spaces, facilities and services. Therefore, it seems regulations to discipline space manifests itself in gender segregation and women social exclusion.

## Keywords

Gender, Discourse, Architectural Style, Social Exclusion, Gender Identity